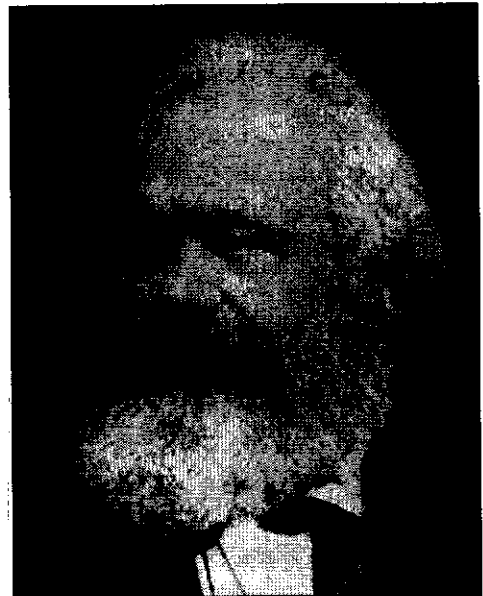


بحران توسعه: ایران

دکتر غلامحسین عبیری

► از دیدگاه مارکس، عوامل اقتصادی به نحو چشمگیری بر روند تحولات تاریخی - اجتماعی اثر می‌گذارند.



مقدمه

حدود دو دهه قبل بود که محسن خان، اقتصاددان صندوق بین‌المللی پول در یک سمینار علمی در مرکز تحقیقات اقتصاد کاربردی دانشگاه کراچی اظهار داشت: با وجود تقبل مسوولیت تدریس درس «توسعه اقتصادی» این باور را ندارم که چیزی به عنوان «توسعه» معنی‌دار باشد.

از آن زمان که دوران تحقیقات اقتصادی را دنبال می‌کردم، هنوز این جمله استاد ذهن مرا به خود مشغول داشته است که چگونه می‌توانیم با مفهوم «توسعه» آشتی کنیم؟ آیا نگاه استاد زوایای دیگری مانند استعمارزدگی کشورهای در حال توسعه را شامل می‌شد و یا مکانیسم رشد اقتصادی را ناکارآمد می‌دید؟

شکی نیست که درآمد سرانه واقعی ممکن است نتواند معیار مناسبی برای ارزیابی میزان توسعه‌یافتگی کشورهای در حال توسعه به شمار آید. همچنین، نرخ رشد بالای اقتصادی ممکن است بتواند پتانسیل‌های خوب اقتصاد یک کشور را نشان بدهد، اما با وجود این، کیفیت زندگی - با نگاهی به ابعاد سیاسی و اجتماعی کشور - ممکن است شاخص گویاتری برای اندازه‌گیری توسعه به شمار آید.

بدیهی است که دستیابی به برابری‌های اقتصادی و سیاسی نیازمند اصلاح ساختار سازمانی است که از سوی برخی از اقتصاددانان توصیه می‌شود^(۱).

با مروری به مشخصه‌های کشورهای در حال توسعه مانند بیکاری، فقر، توزیع نابرابر منابع و درآمدها، سهم ناچیز تجارت خارجی و پایین بودن نسبی درآمد سرانه واقعی ملاحظه می‌کنیم که با وجود

پشت سر نهادن چندین برنامه درازمدت توسعه اجتماعی - اقتصادی، هنوز عوامل توسعه‌نیافتگی از این جوامع رخت برن بسته و حتی در مواردی تشدید هم شده است. مشکل کجاست و چگونه باید با آن مقابله کرد؟

معمای بازار کار

اقتصاد نیروی کار که به مطالعه ماهیت و عوامل تعیین‌کننده پرداخت‌ها برای اشتغال می‌پردازد، تأکید بر نقش سازمان‌هایی دارد که بازار نیروی کار را با رونق روبرو می‌سازند. مفهوم نیروی کار اشخاصی را در بر می‌گیرد که یا کار می‌کنند و یا در جستجوی کار می‌باشند. بنابراین، به افراد بازنشسته، دانشجویان و زنان خانه‌دار - به طور معمول - نیروی کار اطلاق نمی‌شود^(۲).

بازار کار به فعالیت‌های اشتغال‌زایی و عرضه نیروهایی از کار مرتبط است که مشاغل معینی را عرضه می‌کنند و میزان پرداخت‌ها را در قبال انجام وظایف مشخص می‌سازد. ناهمگن بودن نیروهای کاری باعث می‌شود که واژه بازار به مکانی اطلاق گردد که عرضه و تقاضای نیروی کار، یکدیگر را تلاقی نمایند.

معمای اصلی بازار کار در اقتصاد ایران همانا فقدان رابطه معنی‌دار بین دستمزد و بهره‌وری نهایی است. این معضل در اثر مرور زمان و به دلیل عدم توانایی و کارایی سیاست‌های مالی و پولی در سازماندهی مطلوب اقتصادی ایجاد شده است.

نقش نیروی کار در فرآیند تولید و خدمات در حاله‌ای از ابهام قرار دارد و از آنجا که اقتصاد در شرایط عدم تعادل کلی است و بازارها از تعادل عمومی فاصله زیادی گرفته‌اند، لذا اندازه‌گیری ارزش افزوده نیروی

انسانی در فرآیندها مشخص نمی‌باشد، مضافاً که سیاست‌های پولی انبساطی نیز طی سه دهه گذشته این ابهام را تشدید کرده است.

تعیین حداقل دستمزد از سوی دستگاه‌های ذیربط نه با هزینه خانوار هماهنگی داشته و نه استنباط عمومی به طور صحیح مورد توجه قانونگذاران قرار گرفته است. به عبارت ساده‌تر، در حالیکه وزارت کار حداقل دستمزد را اعلام کرده، استنباط عمومی معطوف به پایین‌ترین سطح دستمزد نبوده، و چون بازار کار با کساد روبرو شده، لذا دستمزدها به سمت حداقل گرایش یافته است. این موضوع در تشدید ناهنجاری‌هایی چون ارتش، سوء رفتار، گسستگی ارزش‌ها، بدبینی و یأس اجتماعی مؤثر واقع شده، زمینه بحران جدیدی را پی‌ریزی کرده است. بحران جدید را می‌توان «بحران عدم اعتماد» نام گذاشت.

بهره‌وری نیروی کار در ساختار اقتصادی تابع رفتار تولید است. تابع تولید مطابق آنچه در کتب کلاسیک اقتصادی مورد بحث قرار می‌گیرد، نشان‌دهنده نوسانات تولید در برابر حجم اشتغال می‌باشد، در حالیکه در عمل، سطح تکنولوژی در کوتاه‌مدت ثابت و نوسانات اشتغال بسیار محدود است، لذا بهره‌وری نیروی کار تابع سطح تکنولوژی بکار گرفته در بنگاه‌های اقتصادی است.

تابع تولیدی که رابطه بین اشتغال کل (Aggregate Employment) و تولید کل را نشان می‌دهد، خود تابع تولید کل در کوتاه مدت است که از طریق محصول ناخالص داخلی (GDP) قابل اندازه‌گیری است^(۳). این موضوع را از طریق شاخص درآمد سرانه به صورت تطبیقی بین چند کشور مورد بررسی قرار داده‌ایم و ملاحظه می‌شود که در میان کشورهای محدود مورد مطالعه، کره جنوبی از بهبود

برخوردار شده و سایر کشورها، از جمله ترکیه، هند، پاکستان و ایران در شرایط نامساعدی قرار گرفته‌اند (جدول شماره یک).

جدول شماره یک
شاخص مقایسه‌ای درآمد سرانه
طی سه دهه گذشته

کشور	۱۹۶۷(۱)	۱۹۷۳(۲)	۱۹۸۲(۳)	۲۰۰۲(۴)
آمریکا	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
ژاپن	۴۱	۵۹	۷۶	۸۵/۵
کره جنوبی	۴	۵/۷	۱۴/۵	۲۵/۵
ترکیه	۷	۸	۱۰/۴	۵/۸
هند	۱/۹	۱/۷	۲	۱/۳
پاکستان	۱/۸	۱/۶	۲/۷	۱/۱
ایران	۷	۱۰/۳	--	۳/۵

Source:

- 1) Chenery, et al/ 1974/ Purchasing Power Conversion.
- 2) World Development Report 1984.
- 3) AID, Report RC-W-138, May 1, 1974.
- 4) Economist, Forecasting Year 2002.

مشکلات بازار سرمایه

تعریف سرمایه همواره مشکل بوده است و به سهولت نمی‌توان استنباط مردم را از سرمایه به صورت رفتار نشان داد. سرمایه در واقع، یکی از منابع کمیاب در کشور، می‌باشد. جمعیت بالا و توزیع نامتعادل ثروت، رفتار سرمایه را از مسیر واقعی رشد و

○ چرا در کشورهای در حال توسعه، با وجود پشت سر نهادن چندین برنامه درازمدت توسعه اجتماعی - اقتصادی، هنوز هم عوامل توسعه نیافتگی از بین نرفته و حتی در برخی موارد تشدید هم شده است؟

توسعه دور کرده است. امروزه معضل سرمایه از یک شرکت بزرگ تا یک کارگاه کوچک تولیدی را در بر گرفته است. حوزه‌های مختلف خدمات نیز از این مشکل مصون نمانده‌اند و حتی خانواده‌ها نیز در این بلا گرفتار آمده‌اند.

کاهش قدرت واقعی خرید پول رایج کشور در درازمدت برای مردم این پرسش را ایجاد کرده است که چگونه اهتمام خود را برای حفظ قدرت پس‌انداز ثابت معطوف دارند؟ پاسخ این پرسش در روی آوردن به

سایر نهاده‌های تولید مانند زمین و ماشین نهفته است.

عدم انعکاس نرخ بهره (سود سرمایه) به عنوان مکانیسم تسهیل‌کننده رفتار سرمایه باعث شده است که مفهوم سرمایه حیطة گسترده‌تری از پس‌انداز را در برگیرد، لذا نظام بانکداری در استفاده مطلوب از پس‌اندازها با بحران روبرو می‌باشد.

قانون انباشت دارایی ثروتمندان نیز شرایط زندگی طبقات کارگری را بد و بدتر کرده است.

از دیدگاه کارل مارکس، عوامل اقتصادی نقش مهمی را در چارچوب روند تاریخی - اجتماعی جامعه عهده‌دار می‌باشند. بر این مبنا، اگر قیمت کالا (P) را بر مبنای سرمایه ثابت (C)، سرمایه متغیر (q) و ارزش اضافی نیروی کار (S) بیان کنیم، خواهیم داشت (۴):

$$P = c + q + s$$

در این رابطه، سرمایه متغیر همان صورت حساب پرداخت دستمزد و سرمایه ثابت ماشین‌آلات بکار رفته در تولید می‌باشد. یادآوری می‌شود که ارزش اضافی (Surplus Value) مازاد ارزش واقعی نیروی کار به سطح دستمزد می‌باشد. با این توصیف، نسبت ارزش اضافی (S) به سرمایه متغیر (q) درجه استعمار نیروی کار را نشان می‌دهد. در اقتصاد مدرن، خانم رابینسون (Joan Robinson) این نماد را بر مبنای شکاف بین دستمزد و ارزش محصول نهایی نیروی کار اندازه گرفته است (۵).

میزان سود بر مبنای دو روش رادیکال و کلاسیک به صورت زیر قابل ارایه می‌باشد

$$\pi = \frac{S}{q+c}$$

$$\pi = TR - TC$$

که در حالت دوم سود (π) تفاضل درآمد کل (TR) و هزینه کل (TC) است.

ملاحظه می‌کنید که در یک روند سی ساله، روش رادیکال به صورت مؤثرتری فرآیند رفتار سرمایه را توضیح می‌دهد. لذا سود که پیش‌بینی روند سرمایه‌گذاری آتی ملت است، با بحران روبرو می‌شود. بر مبنای مدل K-M (Kaldor-Mirrless) نیز درآمد کل (Y) معادل جمع دستمزدها (W) و سودها (P) تعریف شده، لذا رابطه زیر قابل ارایه می‌باشد (۶):

$$Y \equiv W + P$$

میل نهایی به پس‌انداز در میان کارگران کمتر از سرمایه‌گذاران است، به طوری که می‌توان رابطه زیر را نوشت:

$$0 \leq S_w \leq S_p \leq 1$$

که در آن S_w میل به پس‌انداز در میان دستمزدگیران (Wage Earners) و S_p میل به پس‌انداز در میان دریافت‌کنندگان سود (Profit Earners) می‌باشد.

کاهش درآمد واقعی در درازمدت کمبود پس‌انداز و نهایتاً کمبود سرمایه را به دنبال دارد. توجه خواهید نمود که این مدل‌ها با کاستی‌هایی روبرو هستند، از جمله مدل K-M نمی‌تواند به وضوح مکانیسم رفتاری رشد را در کشورهای در حال توسعه تریسیم نماید، با وجود این، زمینه تصویر کاربردی افکار اقتصاددانان برجسته را نسبت به فرآیند رشد در کشورهای جهان سوم منعکس می‌سازد.

بازار پول در کشورهای در حال توسعه با یک دوگانگی (Duality) روبرو است که بخش‌های مختلف تجارت و نرخ‌های بهره متفاوت را منعکس می‌سازد. این معضل در نوشتار (۷) Wai (۱۹۵۷)، (۸) Myint (۱۹۷۱) و (۹) Ghatak (۱۹۸۱ و ۱۹۷۶) ظرف بیش از سه دهه استمرار داشته است. این نارسایی ناشی از موارد زیر می‌باشد:

- الف) غیررسمی بودن معاملات یا اقتصاد پنهان.
- ب) سادگی سیستم حسابداری و انعطاف‌پذیری صندوق‌های پولی (Loan Operations).
- پ) فقدان تخصص‌گرایی و درگیر نمودن داد و ستد پولی با فعالیت‌های اقتصادی.
- ت) پنهان نگهداشتن معاملات مالی.

ملاحظه می‌نمایید که هر چهار مشخصه فوق‌الذکر در ساختار اقتصاد ایران به وضوح قابل دیدن هستند و پول نتوانسته است زمینه رشد اقتصادی را فراهم سازد، زیرا زمینه‌های اقتصاد پایاپای (Barter Transaction) از میان نرفته است.

دوگانگی بازار کالا

هر جسمی که به منظور مصرف یا برای مبادله در بازار تولید شود، کالا است. برخی از کالاها در واقع، مواد غذایی یا مواد اولیه هستند که در بازارهای جهانی و در بازارهای سازمان یافته مبادله می‌شوند (مانند گندم، پنبه، مس).

بازار کالاها به دلیل ناهمگن بودن کالاها، با چندگانگی روبرو است. مطلوبیت‌های متفاوت کالاها به دلیل نام، نحوه بسته‌بندی و تبلیغات در میان مردم به وضوح و فراوانی دیده می‌شود. این مطلوبیت‌ها زمینه تفاوت قیمت کالاها را فراهم نموده‌اند.

در شرایطی که کنترل دولت وجود دارد، قیمت‌ها در بازارها یا نظارت دولت تعیین می‌شود و ضرورتاً قیمت‌ها با قیمت تمام شده رابطه معنی‌داری ندارند. به عبارت دیگر، شکاف بین قیمت فروش با قیمت تمام شده قابل توجیه نیست. در شرایطی هم که کنترل وجود ندارد، باز به دلیل فقدان اطلاعات، قیمت‌گذاری بر مبنای منطقی استوار نمی‌باشد. در واقع، بازار با شرایط انحصاری روبرو است.

۷) سطح انتظارات مردم به سرعت دگرگون می‌شود.

ملاحظه می‌نمایید که رفتار تولیدکننده با چه دشواری‌هایی روبرو است و فرآیند این تعاملات در یک فضای آزاد، مدیریت اقتصادی را با چه تنگناهایی روبرو می‌سازد.

بحران اقتصادی

طی سی سال گذشته، اقتصاد ایران با «انفجار نظریه‌ها» روبرو بوده است و اگر قرار بود که تعرفه روی نظریه‌ها گذاشته شود، دولت کل هزینه‌هایش تأمین می‌شد! ناسازگاری بین نظریه‌ها نیز بسیار گسترده است و هر روشنفکری با توجه به منشاء تحصیل علم، نقش سخنگوی معتمدی را عهده‌دار شده و نسبت به بومی کردن نظریه‌های اجتماعی غرب و شرق همت گماشته شده است. این کاستی، عمدتاً ناشی از کمبود آمار از نظر کمی و کیفی و فقدان گرایش تخصصی می‌باشد.

از سوی دیگر، توجه کارشناسان به کیفیت داده‌های آماری بسیار اندک بوده است. برای مثال، در بیشتر گزارش‌های دولتی مرسوم است که آمار تحصیلکرده‌ها را می‌دهند و سازمان‌ها نیز به منظور توجیه رفتارها، از رفتن کارکنان به دانشگاه‌ها در مقاطعی استقبال کرده‌اند، اما در آمارها به استاندارد بودن مدارج تحصیلی کمتر توجه می‌شود.

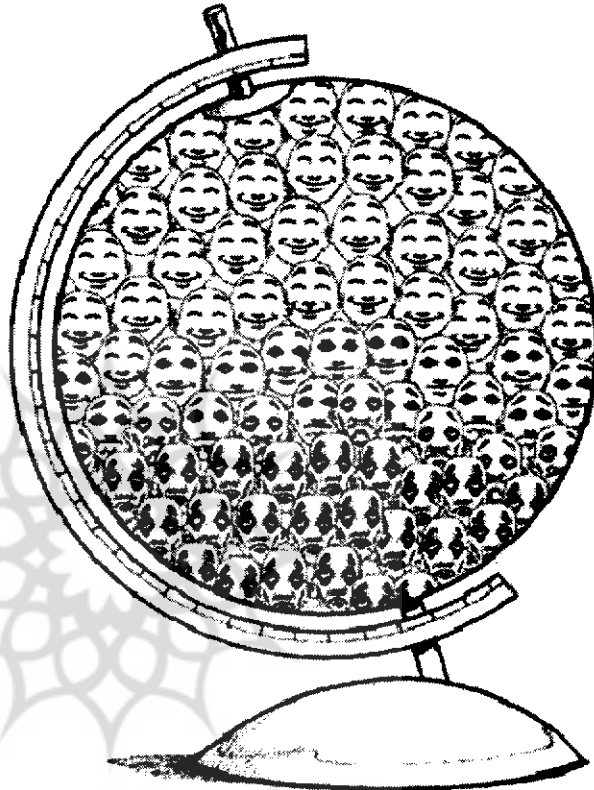
معضل دیگر شکاف مفاهیم میان ملت و حکومت است. عدم توانایی دولت در کاهش بیکاری و حفظ ارزش پول رسمی کشور طی سه دهه گذشته مردم را نسبت به آینده اقتصادی کشور بدبین کرده است. بدیهی است که بخشی از این بحران درون‌زا و ناشی از تحولات سیاسی - اجتماعی بوده، اما بخش دیگر ناشی از عوامل برون‌زا است. روابط بین‌الملل، عضویت در سازمان‌های بین‌المللی و تزریق سرمایه‌گذاری‌های خارجی و دلارهای نفتی، بی‌شک زمینه بحران را به دلیل فقدان تخصیص مطلوب ایجاد کرده‌اند.

اما ایجاد تعادل میان بازارهای مختلف، مدیریت سیاسی بسیار فعالی را می‌طلبد که بتواند فرآیند رشد متعادل، با ثبات و پایدار را به دنبال داشته باشد.

مدیریت سیاسی فعال نیز مستلزم آزادی احزاب و مشارکت مدنی مردم است، لذا بحران‌های کارگری، دانشجویی، تظاهرات و از این قبیل جنبش‌های اجتماعی، روند تعادل کلی را با مخاطره روبرو می‌سازند. تعادل‌های جزئی در بازار نباید نگاه ما را از

کالا از خارج به داخل می‌باشد. از آنجا که قیمت کالاها براساس کیفیت‌های مختلف در بازارهای جهانی متفاوت است، لذا دولت بر مبنای تأمین هزینه‌های سیاست‌های تعرفه‌ای متفاوتی را اختیار می‌کند. وجود شاخص کل تعرفه‌ای برای کشور مشخص خواهد کرد که شرایط برای آزادسازی اقتصاد فراهم می‌شود یا تنها ورود کالاها آزاد اعلام شده است (۱۰).

چنانچه از نزدیک شیوه ارزیابی قیمت محصولات را دنبال کنیم، در خواهیم یافت که فقدان معیارهای مناسب از سوی مصرف‌کننده یا متقاضی و تولیدکننده، فضا و طیف گسترده‌ای از قیمت‌ها را محتمل می‌سازد. تشخیص دامنه قیمت‌گذاری مطلوب هم کار دشواری است. نمودار شماره یک عرضه و تقاضای این فرآیند را نشان می‌دهد. شایان ذکر است که D تقاضا و S عرضه می‌باشد.



دگرگون می‌شود. است و سطح انتظارات مردم هم به سرعت ساختار جمعیتی به سرعت در حال تغییر

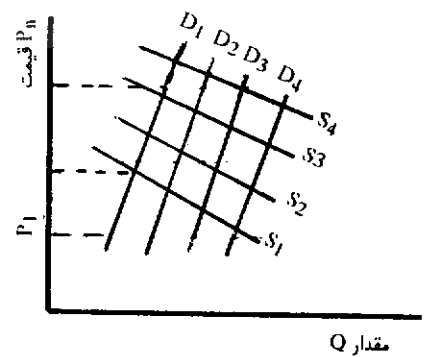
در این شرایط، تشخیص هزینه فرصت از دست رفته مشکل است. تعریف رابطه مبادله هم به سهولت میسر نیست و محاسبه دقیق هزینه‌ها امکان ندارد. روند تقاضا در بازار نیز با مسایل زیر روبرو می‌باشد (۱۱):

- ۱) دامنه نوسانات درآمد بسیار زیاد است.
- ۲) هرگونه تغییر قیمت کالاهای جایگزین تأثیرگذار است.
- ۳) ساختار جمعیتی به سرعت در حال تغییر است.
- ۴) پیش‌بینی تمایلات مردم ساده نیست.
- ۵) منابع کسب اطلاعات تکمیل‌کننده نیستند.
- ۶) میزان دسترسی مردم به اعتبارات متفاوت است.

در حال حاضر، این شاخص کل در اختیار نیست.

نمودار شماره یک

دامنه نوسانات قیمت



در عمل، برآورد ارزش محصول کاری دشوار است و بخشی از این معضل نیز ناشی از ورود معیارهای متفاوت تعرفه به عنوان مالیات جهت ورود

تعادل کلی و درازمدت دور سازد.

امروز که روند دو دهه گذشته را مرور می‌کنیم، در شرایط عبور از بحران جنگ تحمیلی، پدیده بی‌تفاوتی پول (Neutrality of Money) را می‌توان مشاهده کرد. به عبارتی، بعضاً شرایطی بر اقتصاد کلان جامعه حاکم می‌شود که افزایش عرضه پول تنها به افزایش متناسب قیمت‌ها منجر شده و هیچ تأثیر واقعی بر اقتصاد نخواهد گذاشت.

در عمل، بحران‌های زیر در ساختار اقتصاد ایران قابل دیدن است:

الف) بحران بیکاری.

ب) بحران کمبود نقدینگی.

پ) بحران مدیریت.

ت) بحران آموزشی.

قابل توجه آنکه واژه بحران (Crisis) در دهه اخیر برای بیان شدت پیچیدگی مسایل اقتصاد یا توسعه مورد توجه قرار گرفته است (۱۲)، در حالیکه تاریخچه استفاده از واژه بحران به بیش از چهار قرن پیش بر می‌گردد.

اسبب‌شناسی راهکارها

هدف از راهکار و سیاستگذاری، اتخاذ یک روش ترکیبی برای ایجاد چارچوب جمع‌آوری اطلاعات در زمینه مورد نظر و سازماندهی و تحلیل اطلاعات است. اسبب‌شناسی راهکارها، در واقع، قطعیت بخشیدن به مسایل زیر می‌باشد:

اول آنکه، زمینه‌های تضاد و ارتباط میان حوزه‌های فرابخشی و اموربخشی «قانون برنامه» شناسایی نشده است.

دوم، برای هدف‌گذاری‌ها، فرآیند طراحی و تخصیص در ساختار به خوبی تصویر (Monitor) نشده است.

و نهایتاً، روابط درون‌فردی و درون‌گروهی میان حوزه و امور بخشی با بنگاه‌های اقتصادی و سازمان‌ها مشخص نیست.

این معضل ناشی از کمبود کارشناسان، حجم تحقیقات و پایین بودن کیفیت مطالعات است که در نهایت، روند توسعه نیافتگی را تداوم می‌بخشد.

در حال حاضر، پرسش‌هایی که مدیران اجرایی یا مدیران میانی نظام در سمینارهای آموزش مدیران مطرح می‌کنند، نشان می‌دهد که آنان نسبت به پدیده «اصلاحات و مدیریت بحران» دچار سوءظن و بی‌اعتمادی هستند. در واقع، مدیران میانی در جامعه احساس عدالت و آزادی ننموده و احساس می‌کنند که مطلوبیت اجتماعی در سطح کلان لطمه دیده است، ایده‌آل‌ها وقوع نیافته، چگونگی انتخاب‌ها سیاسی

است و اعتماد به برنامه‌ها پایین است.*

توسعه اقتصادی - اجتماعی و رشد و اصلاحات، همگی معطوف به بهبود سطح زندگی عمومی مردم هستند، اما این فرآیند به علت بحران جمعیت، بحران آب، آثار جانبی جنگ هشت ساله و برخی دیگر از تنش‌ها در روابط بین‌الملل، شکل مطلوبی نیافته است و لذا با وجود اتکای به درآمدهای نفتی، هنوز هم با بحران توسعه رویاروی می‌باشیم.

هابرماس، بحران را حاکی از شرایطی می‌داند که یک نهاد یا نظام اجتماعی از تولید آنچه باید در اختیار نهادهای دیگر بگذارد، باز می‌ماند و لذا بی‌کارکرد (Dysfunctional) می‌شود. در واقع، در شرایط بحرانی، نظام اجتماعی نتوانسته است در مقابل داده‌های نو واکنش مطلوب را نشان دهد. عدم واکنش مطلوب هم ناشی از وجود بحران‌های رفتاری، بحران‌های ساختاری و بحران‌های آموزشی است (۱۳).

عملکرد ضعیف این مجموعه‌ها، بحران اقتصادی و سیاسی را تشدید می‌کند. به عبارتی، در درازمدت، ساختار، توانایی نوسازی جامعه را نداشته، ارزش‌های بازدارنده سرعت تغییرات را کند می‌سازند. نتیجه آنکه، بحران توسعه، وضعیتی را ایجاد

نسخه‌گان، رسانه‌ها، حکومت و ارتباطات بین‌المللی، چهار عامل اصلی رفیع بحران به شمار می‌روند.

کرده که عوامل درونی یا بیرونی، روند تولید و فعالیت‌های اجتماعی - اقتصادی را مختل ساخته‌اند و جامعه نتوانسته است از یک حالت سستی ایستا به حالت مدرن و پویا متحول شود.

عبور از بحران محتاج یک کنکاش در تمامی زوایای اجتماعی است، به نحوی که سرمایه‌گذاری‌های توسعه بتوانند آسیب‌های سازمانی را از طریق نوسازی مدیریت، آسیب‌های آموزشی را با بکارگیری روش‌های تعلیم و تعلم مدرن، و بحران‌های اجتماعی را در ابعاد خرد (خانواده و بازار) و کلان، از میان بردارند.

مصادق این بحران کمبود سرمایه و نیروی انسانی متخصص و فقدان زمینه‌های تحقیق در جامعه می‌باشد و آثار و پیامدهای این بحران نیز همانا خروج سرمایه، فرار مغزها و غیرمولد بودن نظام‌های فرابخشی در جامعه است.

چهار عامل نسخه‌گان، رسانه‌ها، حکومت و ارتباطات بین‌المللی عوامل اصلی در رفیع بحران * در واقع، معیارهای شایسته‌سازاری مورد توجه نیستند.

به‌شمار می‌روند.

امید آن است که با شناخت نقش اساسی هر یک از عوامل فوق‌الذکر، زمینه نوسازی جامعه با خردگرایی و رویکرد به رقابت‌های سازنده فراهم آید و موانع توسعه نیافتگی از میان برداشته شوند. این توصیه در حالی صورت می‌گیرد که مفهوم «توسعه» طی دو دهه گذشته با یک سلسله اصلاحات عمیق روبرو شده است.

منابع

1) Adelman, Irma & Taft Morris, Cynthia/ 1973/ Economic Growth and Social Equity in Developing Countries/ Stanford U.P./ 260-80.

2) Pearce, D.W/ 1986/ Macmillan Dictionary of Economics/ P. 233.

3) Parkin, Michael/ 1994/ Economics/ Second ed/ P. 818.

4) Ghatak, Subrata/ 1986/ An Introduction to Development Economics/ P. 50.

5) مراجعه شود به Pearce.

6) مراجعه شود به Ghatak/ صفحه ۵۵.

7) Wai, U. Tun/ 1957/ Interest Rates Outside the Organized Money Markets in Underdeveloped Countries/ IMF Staff Papers/ VI, 1.

8) Myint, Hla/ 1971/ Economic Theory and the Underdeveloped Country/ Oxford U.P./ New York.

9) Ghatak, Subrata/ 1976/ Rural Money Markets in India/ Macmillan of India/ New Delhi & 1981 Monetary Economics in Developing Countries/ Macmillan/ London.

۱۰) شکوه‌سادات، سیدعلی‌اکبر / ۱۳۸۰/ نتایج

آزاده‌سازی اقتصادی / بانک و اقتصاد / شماره ۲۲.

11) Stiglitz, J.E/ 1997/ Economics.

12) World Commission on Environment & Development/ 1987/ Our Common Future/ P. 31-2

۱۳) اسماعیلی، حمید امین - خلیلی، اسماعیل/

۱۳۸۱/ اسبب‌شناسی فرهنگی دانشگاه‌های ایران/ دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی فرهنگی و اجتماعی

وزارت علوم و فن‌آوری.